

از مجموعه جملات قصار - هنر عشق ورزیدن - اریک فروم - وبسایت چیستی ها

از مجموعه جملات قصار

هنر عشق ورزیدن

اریک فروم

انتخاب: م. بوذری

۱- (ص ۲۱) بشر در کودکی خود با طبیعت، احساس یگانگی می کند؛ اما به مرور زمان از طبیعت دور

میشود.

۲- (ص ۲۶) مسلماً نباید با تساوی زنان مخالفت کرد اما جنبه های مثبت این علاقه به تساوی نباید ما

را فریب دهد.

۳- (ص ۲۷) برابری گروهی فقط یک امتیاز دارد و آن این است که دائمی است نه منقطع و متناوب.

۴- (ص ۲۸) انسان امروزی جزئی از نیروی کار است و شادکامی، مدارا، قابلیت، اعتماد، بلندپروازی و

قدرت راه آمدن با دیگران در او از قبل تجویز شده است.

۵- (ص ۲۹) پیوند ناشی از همرنگی با جمع در حقیقت اتحادی دروغین است.

۶- (ص ۲۹) پیوند حقیقی در وصول به همسویی دوجانبه ای نهفته است و در پیوند شخصی با

شخص دیگر.

۷- (ص ۳۳) پیوند تعاونی وحدت و همسازی شخصیت آدمی و فردیت او را محفوظ می دارد.

۸- (ص ۳۴) روش تمرکز قوا به منظور فکر کردن بالاترین نوع فعالیت یعنی فعالیت روح است، که

فقط در صورت وجود آزادی درونی و استقلال شخصی میسر است.

۹- (ص ۳۴) عشق فعال بودن است، نه فعل پذیری؛ پایداری است نه اسارت.

۱۰- (ص ۳۵) عشق در درجه اول نثارکردن است نه گرفتن.

۱۱- (ص ۳۶) نثارکردن از دریافت کردن شیرین تر است، نه به سبب اینکه شخص به محرومیتی تن

درمی دهد. بلکه به این علت که با نثارکردن زنده بودن خود را احساس می کند.

۱۲- (ص ۳۷) فقط کسی نمی تواند از بخشیدن اشیای مادری لذت ببرد که قادر نباشد از حداقل

ضروریات زندگی پا فراتر بگذارد.

۱۳- (ص ۳۸) عشق نیرویی است که تولید عشق می کند، ناتوانی همان عجز از تولید عشق است.

۱۴- (ص ۳۸) هریک از روابط شما با انسان و با طبیعت باید مبین زندگی حقیقی و فردی شما باشد.

۱۵- (ص ۳۹) دلسوزی، احساس مسئولیت، احترام و دانایی همه جلوه های گوناگون عشق اند.

۱۶- (ص ۴۰) عشق یعنی رغبت جدی به زندگی و پرورش آنچه بدان مهر می ورزیم.

۱۷- (ص ۴۲) رعایت احترام دیگران بدون شناخت کامل آنان میسر نمی شود و اگر دلسوزی یا احساس

مسئولیت را دانش رهنمون نباشد هردوی آنها کور خواهد بود.

۱۸- (ص ۴۲) شناخت شخصیت دیگر افراد اگر همراه با علاقه به آنها برانگیخته نشود خالی و میان تهی

است.

۱۹- (ص ۴۳) احتیاج اساسی انسان برای فائق آمدن بر زندان تنهایی بستگی دارد به آرزوی آگاهی بر

"راز انسان"

۲۰- (ص ۴۴) راز رسیدن به آگاهی از "راز انسان" ما را به سوی عشق رهنمون می کند. آنگاه شوق

رسیدن به آگاهی در نتیجه وصل آرام می شود.

۲۱-(ص ۴۵) در حین عشق ورزیدن و نثارکردن خود و در حین نفوذ کردن در شخص دیگر خود را

می یابیم، خود را کشف می کنیم.

۲۲-(ص ۴۶) درک وحدت با انسان و درک وحدت با خداوند به هیچ وجه غیرمنطقی نیست. بلکه

نتیجه معقول و متهورانه فلسفه خودگرایی است.

۲۳-(ص ۴۶) انسان هرگز راز کون و مکان را درک نخواهد کرد؛ با این حال، می تواند آنرا در عمل

عشق احساس کند و بشناسد.

۲۴-(ص ۴۷) انسان بالغ کسی است که فقط طالب حاصل کوشش های خویش است و پندارهای

خودپرستانه علم مطلق و قدرت مطلق را از یاد برده است.

۲۵-(ص ۴۸) وقتی به تمایل زمین و باران، رودخانه و اقیانوس، شب و روز، تاریکی و روشنایی و ماده

و روح بیاندهشیم به اصل تمایل دو قطب مؤنث و مذکر در طبیعت پی میبریم.

۲۶-(ص ۵۲) در منش مؤنث : پذیرش، باروری، محافظت، واقع بینی، تحمل، و مادری را می یابیم. و

در منش مذکر : نفوذ، رهبری، فعالیت، نظم، و حادثه جویی را.

۲۷-(ص ۵۶) عشق انسان بالغ از این اصل پیروی می کند که "مرا دوست دارند چون دوستشان دارم"

۲۸-(ص ۵۶) عشق کودکانه از این اصل پیروی می کند که "من دیگری را دوست دارم چون دوستم

دارد"

۲۹-(ص ۵۷) رشد استعداد عشق بستگی نزدیکی با معشوق دارد.

۳۰-(ص ۶۳) اگر انسان فقط یک شخص را دوست بدارد و نسبت به دیگران بی اعتنا باشد، پیوند او

عشق نیست.

۳۱-(ص ۶۵) عشق برادرانه عشق افراد برابر است ولی ما همیشه برابر نیستیم.

۳۲-(ص ۶۷) روابط مادر و فرزند خاصیتی نابرابر دارد و همین است که بالاترین نوع عشق ها و مقدس

ترین پیوندهای عاطفی است.

۳۳-(ص ۷۱) عشق جنسی بدین سبب که ماهیتی محدود به فرد دارد، می تواند فریبکارانه ترین نوع

عشق باشد.

۳۴-(ص ۷۳) زوج هایی که عاشق همدیگرند ولی در دلشان عشقی برای دیگران نیست در حقیقت

دچار خودپسندی دونفره هستند.

۳۵-(ص ۷۹) آدم های خودخواه فقط به خودشان علاقه دارند، از نثار کردن لذتی نمی برند و تنها از

گرفتن شاد می شوند.

۳۶-(ص ۸۰) خودخواهی درست برخلاف عشق انسان به خودش عمل می کند و این دو کاملاً

متمايزند.

۳۷-(ص ۸۰) آدم های خودخواه توانایی مهرورزیدن ندارند. آنان قادر نیستند حتی خودشان را هم

دوست بدارند.

۳۸-(ص ۸۳) اگر انسان حقیقتاً خود را دوست بدارد دیگران را نیز مانند خودش دوست خواهد داشت.

۳۹-(ص ۸۳) احتیاج ما به دوست داشتن از احساس تنهایی سرچشمه می گیرد و اینکه با تجربه وصل

بر اضطراب تنهایی خود فائق آییم.

۴۰-(ص ۱۲) ارتباط "قلب به قلب" میان و شوهر بالاتر و برتر از آن است که به دستور مشاوران ظاهر

مؤدبانه و باطنا تصنعی با هم رفتار کنند.

۴۱-(ص ۱۱۷) مردان و زنانی که زندگی خود را فدای کامیابی های بی قید و بند جنسی می کنند، به

خوشبختی نمی رسند و اغلب آنان به تعارضات نوروبتیک شدید یا علائم آن گرفتار می شوند.

۴۲-(ص ۱۱۹) جوهر عشق اشتراک ماعی است.

۴۳-(ص ۱۳۵) عشق احساس شخصی است که هرکس فقط خودش آنرا می تواند درک کند.

۴۴- (ص ۱۳۶ تا ۱۳۸) شرط های لازم و اساسی در آموختن هنر عشق ورزیدن، انضباط در زندگی،

تمرکز مداوم و بردباری در هر شرایطی است.

۴۵- (ص ۱۴۳) اساس تمرکز حواس در مناسبات افراد این است که شخص بتواند به سخنان دیگران

گوش بدهد.

۴۶- (ص ۱۴۸) اساسی ترین شرط رسیدن به عشق این است که بر خودفریفتگی فائق آییم.

۴۷- (ص ۱۵۱) توانایی دوست داشتن بستگی به این دارد که تا چه حد استعدادها رشد داریم و می

توانیم روش ثمربخشی در مناسبات خود با دنیا و شخص خودمان در پیش گیریم.

۴۸- (ص ۱۵۱) تمرین هنر عشق ورزیدن، به تمرین ایمان خردمندانه داشتن نیازمند است.

۴۹- (ص ۱۵۲) ایمان خردمندانه از فعالیت های ثمربخش عقلی و باطنی سرچشمه می گیرد.

۵۰- (ص ۱۵۴) ایمان شرط لازم زندگی بشر است، ایمان به عشق خویشتن، به توانایی خود برای ایجاد

عشق و دیگران و به پایداری و استواری در عشق.

۵۱- (ص ۱۵۵) حد اعلای ایمان به دیگران، ایمان به بشریت است.

۵۲- (ص ۱۵۷) ایمان به شهادت و توانایی و تن به خطر دادن نیاز دارد و آدمی باید آمادگی آنرا داشته

باشد که درد و سرخوردگی را بپذیرد.

۵۳- اگرچه شخص آگاهانه از محبوب نبودن می ترسد، در واقع، به طور ناخودآگاه از دوست داشتن

بیم دارد.

۵۴- ایمان به عشق به عنوان یک پدیده اجتماعی است و نه به منزله یک پدیده استثنایی و فردی

۵۵- درحین عشق ورزیدن و نثار کردن خود، در حین نفوذ در شخص دیگر، خود را می یابیم، خود را

کشف می کنیم.

۵۶- ضمن بخشیدن است که چیزی به دنیا می آید و طرفین سپاسگزار آن حیاتی خواهند بود که برای

هردوی آنان متولد شده است.

۵۷- (ص ۷۸) عشقی که به منظور پیوند بین معشوق و خود شخص ایجاد شود، قابل تفکیک نیست.

۵۸- (ص ۷۸) یک عشق اصیل بیانی از باروری است که دلسوزی و احترام و حس مسئولیت و دانایی از

آن مستفاد می شود.

۵۹- (ص ۷۸) عشق واقعی به معنی تحت تأثیر بودن نیست بلکه کوشش فعالی است برای بسط

خوشبختی معشوق.

۶۰- (ص ۷۸) عشق واقعی از استعداد نهفته در درون ما برای عشق ورزیدن سرچشمه می گیرد.

۶۱- (ص ۷۸) دوست داشتن دیگران همانا تحقق بخشیدن و تمرکز نیروی دوست داشتن است.

۶۲-(ص ۷۸) عشق به دیگری متضمن عشق به انسانیت است.

۶۳-(ص ۷۹) اگر فقط بستگانمان را دوست بداریم و نسبت به بیگانگان بی اعتنا باشیم عدم توانایی

خود را در دوست داشتن اعلام کرده ایم.

۶۴-(ص ۷۹) ریشه های سعادت، آزادی و رشد، همگی از استعداد مهرورزیدن آبیاری می شود.

۶۵-(ص ۸۰) آن کس که فقط محبتش را نثار دیگران می کند و از شخص خودش فارغ می ماند، معنای

حقیقی عشق را نمی داند.

۶۶-(ص ۸۰) شخص خودخواه مضطربانه سعی می کند لذاتی را که خود بر خود حرام کرده است به

نحوی دیگر از زندگی برآید.

۶۷-(ص ۸۰) شخص خودخواه نه تنها توانایی مهرورزیدن به دیگران را ندارد بلکه او حتی قادر نیست

خودش را هم دوست بدارد.

۶۸-(ص ۸۰) شخص "ناخودپسند" فقط برای دیگران زندگی می کند و به خود می بالد که هیچ

اهمیتی برای خود قائل نیست.

۶۹-(ص ۸۱) شخص "ناخودپسند" همیشه از این می نالد که چرا علیرغم از خودگذشتگی های

بسیارش، هیچ رابطه خرسندکننده ای ندارد.

۷۰- (ص ۸۳) انسانی را می توان درستکار و بافضیلت دانست که ضمن دوست داشتن خود، همه را به

تساوی دوست بدارد.

۷۱- (ص ۸۳) در تمام ادیان، خداوند به منزله برترین ارزش و مطلوبترین مظهر خیر است.

۷۲- (ص ۸۴) خصیصه تکامل نژاد بشر در رهایی انسان از طبیعت، از مادر، و از قید و بندهای خون و

خاک نهفته است.

۷۳- (ص ۹۲) انسان واقعا متدین، اگر پیرو اساس عقیده یکتاپرستی باشد، هرگز برای چیزی دعا نمی

کند.

۷۴- (ص ۹۲) انسان متدین از خدا انتظار چیزی ندارد و این فروتنی را بدست آورده است که به نقطه

های خود اعتراف کند و اینکه چیزی از حقیقت وجود خدا نمی داند.

۷۵- (ص ۹۲) برای انسان متدین، عشق به خدا یعنی اشتیاق به کسب توانایی کامل برای دوست داشتن.

۷۶- (ص ۹۳) زندگی معنایی ندارد جز معنایی که انسان به آن داده است.

۷۷- (ص ۹۳) بشر به کلی تنهاست، جز به هنگامی که به دیگران یاری می دهد.

۷۸- (ص ۱۰۷) امروزه صور گوناگون عشق های دروغین و صورت های مختلف انحطاط عشق

جایگزین عشق های حقیقی شده اند.

۷۹-(ص ۱۱۱) امروزه خوشحالی انسان منحصر است به "دلخوشی داشتن" و دلخوشی داشتن یعنی

راضی بودن از مصرف.

۸۰-(ص ۱۱۲) انسان مبتلا به رنج تنهایی سرانجام در کاشانهء "عشق" پناهگاهی برای خود می یابد و

این خودخواهی دونفره را با عشق و صمیمیت اشتباه میگیرد.

۸۱-(ص ۱۲۰) کیفیت اساسی عشق نورویتیک در این حقیقت نهفته است که از "عشاق" یکی یا هر دو

هنوز وابسته به پدر و مادر وابسته مانده اند.

۸۲-(ص ۱۳۰) آدم های مصنوعی امروزی همانطور که همدیگر را نمی توانند دوست بدارند خدا را هم

نمی توانند دوست داشته باشند.

۸۳-(ص ۱۳۵) کمتر کسی است که لااقل در کودکی، جوانی یا بزرگسالی عشق یا دست کم مقدمات

آنها تجربه نکرده باشد.

۸۴-(ص ۱۳۷) انضباط و تمرکز شرط لازم چیره دستی در هر هنری است در عشق نیز چنین است.

۸۵-(ص ۱۴۴) هر فعالیتی که با تمرکز انجام شود انسان را بیدارتر می کند. در میان کسانی که همدیگر

را دوست می دارند اساس رابطه بر تمرکز است و بیداری.

۸۶-(ص ۱۴۴) هیچکس نمی تواند بدون اینکه نسبت به حالات خود حساس شود تمرکز حواس بیابد.

از مجموعه جملات قصار – هنر عشق ورزیدن - اریک فروم - وبسایت چیستی ها

تایپ برای وبسایت چیستی ها: زهره

<http://c.histiha.com> عشق

<http://chistiha.com>